

عدم دلالت آیه (وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ) بر نفی پلورالیزم (کثرت گرایی) و دموکراسی

حیدر حب الله

ترجمه: سعید نورا

سوال^۱: ۱- در چندین مورد اعلام فرمودید که اکثر مردم معذور هستند و بر این اساس نگرش خود به کثرت گرایی دینی را بنا کرده‌اید. آیا این مبنا با آیاتی که اکثریت را صراحتاً مذمت می‌کند، منافات ندارد؟ مانند آیه: «وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ» و نیز: «هَلْ امْتَلَأْتِ فَتَقُولِ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ؟» زیرا آنچه در اینجا به نظر می‌رسد، استحقاق مجموع نسبت به نوعی مجازات دسته جمعی است؟ این دو مقوله چگونه با یکدیگر قابل جمع اند؟

۲- نظر شما در مورد کسانی که برای نفی دموکراسی و فساد آور بودن آن در اسلام، به آیه (وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ) استناد نمودند چیست؟

پاسخ: میان آیات شریفه‌ای که فرمودید با اندیشه کثرت گرایی دینی به معنای معذوریت و یا اندیشه دموکراسی به معنای تداول قدرت با مراجعه به نظر مردم، منافاتی وجود ندارد و

^۱ حیدر حب الله، إضاءات فی الفكر والدين والاجتماع ۳: سوال ۴۰۳.

برای فهم بهتر این مطلب باید مجموعه مسائلی مربوط به کثرت گرایی و دموکراسی با هم و مسائلی مختص به کثرت گرایی و مسائلی مختص به دموکراسی را مد نظر قرار داد، پس لطفاً به آنها دقت فرمایید:

۱- عقیده کثرت گرایی به معنای معذور بودن نمی گوید که اکثر مردم معذورند، پس وارد جهنم نمی شوند یا وارد بهشت می شوند، بلکه می گوید یقینی که عموم مردم به اعتقادات خود دارند در بسیاری از اوقات موجب داشتن عذر در پیشگاه خداوند است. اما این موضوع مانع از ورود آنها به آتش نمی شود؛ چرا که ورود به آتش فقط به نپذیرفتن اسلام نیست بلکه به دلیل عدم اطاعت و ارتکاب زشتی‌ها نیز می باشد. پس هر که مرتکب جنایاتی از قبیل قتل، دزدی، اختلاس، نپرستیدن خدا و هر آنچه عقل عملی بدان امر می کند می شود و باور قلبی اش این باشد که خداوند آن را دوست ندارد حتی اگر مسیحی یا یهودی باشد، ارتکاب این اعمال سبب حسابرسی است؛ چرا که در این مورد دلیل و حجت به او رسیده و بنا بر فرض مرتکب عملی شده که بدان علم داشته است.

مسئله ثواب و عقاب فقط در حدود اعتقادی متوقف نمی شود، بلکه در سایر جنبه های زندگی نیز جریان دارد. چه بسیار اشخاصی که جرم‌ها و جنایت‌ها یا ظلم‌هایی در حق دیگران انجام داده‌اند در حالی که از عمق جان - هر چند از طریق عقل عملی یا ایمان دینی غیر اسلامی - درک می کنند که این کار نادرست است و معصیت و نافرمانی خداست (همان خدایی که آن را باور دارند). بنابراین اگر حتی امروز ما دست از مسئله چالشی اعتقادات برداریم، بحث ثواب و عقاب تمام نمی شود بلکه بسیاری از اعمال و رفتارهایی که بشر انجام می دهد نیز وجود دارد که باید مورد توجه قرار گیرد. من در مطالعه خود در مورد پلورالیسم دینی (کثرت گرایی دینی) به این موضوع اشاره کردم.

بنابراین وقتی در این بحث قائل به معذوریت می شویم این معذوریت تنها ناظر به بعد اعتقادی دینی و درون دینی است نه تمام اموری که موجب عقاب یا ثواب نزد خداوند می شود.

۲- آیه { هَلْ امْتَلَأْتِ فَتَقُولِ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ؟ } غیر از کثرت مردم جهنم که آیات دیگر نیز بدان اشاره می کنند، معنایی ندارد، اما کثرت اهل جهنم، به معنای اکثریت آنها نیست، همچنان که به این معنا نیست که این تعداد فقط به خاطر کفر هر چند از روی جهل مرکب وارد جهنم شده باشند، بلکه به این معناست که تعداد بسیار زیادی از مردم وارد آتش می شوند. چون سهل انگاری و لجبازی نموده و دانسته گناهان زیادی مرتکب شدند و در زندگی نسبت به دیگران عادل نبودند و چیزهای دیگر.

کسانی که طرفدار کثرت گرایی هستند نمی گویند که جهنم تبدیل به یک مرکز گردشگری خالی از مردم می شود، گویی یکی از آثار میراث فرهنگی است که هیچ کس در آن ساکن نیست، بلکه می گویند اعتقاد خطایی که از سویی ناشی از کوتاهی در بحث نبوده و از سوی دیگر اعتقادی یقینی باشد که احتمال خلاف در آن نمی رود، موجب ورود فرد به آتش جهنم نمی شود.

از آنجا که مردم مجازات را تنها منحصر در اعتقادات می دانند، تصور می کنند مکتب پلورالیسم عقاب در روز قیامت را نفی می کند. در حالی که این گونه نیست بلکه در تلاش برای تعیین نوع مجرم است پس آیا هر مسیحی که وارد جهنم می شود به خاطر مسیحی بودنش وارد جهنم می شود یا خیر؟ اما ورود او به جهنم به سبب عصیان خداوند در افعالی که هر چند بر اساس دین مسیحی به معصیت بودن آنها علم دارد امر دیگری است همچنین رها کردن اسلام به خاطر سستی و اهمال عمدی در بررسی این دین با آن که احتمال حق بودن آن را می دهد. خواهش می کنم خوب دقت کنید،

معذوریتی که طرفداران کثرت گرایی از آن سخن می گویند عذر انسان برای نقص های اعتقادی است که در آنها کوتاهی نکرده باشد، علاوه بر این که کثرت گرایی معتقد است چنین نقص های اعتقادی در میان انسان ها اندک نیست. معذوریت به معنای ورود به بهشت نیست هر چند شخص هولناک ترین جنایات را مرتکب شود یا در بحث اعتقادی کوتاهی کند. به عبارت دیگر: کثرت گرایی نمی گوید که همه مردم انسان هایی پارسا،

نیکوکار، صالح و کامل هستند که همگی وارد بهشت می شوند، بلکه می گوید که اعتقادات نادرست - لزوماً - ثابت نمی کند که صاحب آنها بد، نابکار، فاسد و مستحق جهنم است. به ویژه اگر این طرفدار کثرت گرایی نظریه ای را انتخاب کند قائل به وجود یک واسطه بین بهشت و جهنم است به این نحو که عده ای نه وارد بهشت شده و نه در جهنم عذاب می شوند، همچنان که برخی از علما همچون: محقق بحرانی و سید خمینی (ر.ک: الحدائق ۲: ۲۰۳؛ و کتاب الطهاره ۳: ۴۶۹-۴۷۰) آن را بعید ندانسته اند و اگرچه چنین نظری - نه مجازات و نه ثواب - جای نقد و بررسی دارد که بنده در حد خودم به مناسبت مباحث احکام زنازاده در اسلام به این موضوع پرداخته ام.

۳- آیه { وَأَكْثَرُهُمُ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ } یکی از آیاتی است که در مطالعات دینی و مسائل فقه سیاسی مکرر به آن استناد می شود که بر اساس آن این چنین تصور شده که اکثر مردم از حق بیزاری می جویند. این موضوع اگرچه مستحق نقد و بررسی مفصل است ولی به طور مختصر به یک سری افکار در این زمینه اشاره می کنم:

اول: سؤال حساس و تأمل برانگیزی که مربوط به این آیه شریفه و دسته ای از آیات دیگر و با موضوعات مختلف مطرح می شود این است که ضمیر در (اکثرهم) به چه کسانی برمی گردد؟

ما معمولاً این قسمت پیش گفته را جدا کرده و سپس آن را به تمام بشر نسبت می دهیم. بنابراین نتیجه این می شود که اکثر مردم از حقیقت بیزاند، اما اگر سیاق این آیات را مدنظر قرار داده و با دقت تأمل کنیم، درمی یابیم که ضمیر اینجا اشاره به قریش و کافرانی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با آنها روبرو شدند.

مجموعه آیات شریفه را ملاحظه کنیم که می فرماید: { وَلَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هَذَا وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ حَتَّى إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيَهُمْ بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ

مِنَّا لَا تَنْصُرُونَ قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنْكِبُونَ مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ أَقَلَمَ يَدَبُّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنِ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَزْجاً فَخَزَّجُوا رَبَّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿مؤمنون: ٦٢-٧٣﴾. بنابراین آیه در مقام بیان یک قانون کلی برای بشریت نیست. بلکه این طبیعت این ضمایر حاکی از اتفاقات و جریانات خاصی از قومی است که با آنها رویارویی می شود.

این اشکال تأمل برانگیز تمام تحلیل هایی را که برخی مبتنی بر این آیه شریفه در مورد مسئله دموکراسی و کثرت گرایی و نقد آنها ارائه کردند را زیر سؤال می برد. البته تحلیل ما، تحقق همین وصف را در مورد دیگر امّت ها غیر از قریش و مردم پیرامون آن (که با وجود واقع قانع کننده ای مانند معجزه و... در برابر حق ایستاده و با آن رویارویی می کنند) نفی نمی کند، اما امکان استفاده از این آیه به عنوان قانون کلی بشری در خلقت و همچنین نسبت به تمام حقایق را نفی می کند. با مراجعه به سخنان مفسران و علمای نحو در مورد معانی این آیات متوجه این مطلب خواهید شد.

در مورد این آیه سخن بسیار است که مجال پرداختن به آن نیست و اگر بخواهیم آن را قانونی کلی تلقی نماییم بایستی در قالب تعلیل یک قانون عام همانند: « إِنَّكُمْ تَكْرَهُونَ الْحَقَّ، وَالْأَكْثَرُ يَكْرَهُ الْحَقَّ: شما از حق گریزانید، و اکثریت هم از حق گریزانند.» می آمد در این جا جمله دوم به سیاق بیان یک قاعده و قانون کلی آمده است که جمله اول را یکی از مصادیق خود قرار می دهد حال آنکه سیاق این آیه اینگونه نیست. خوب دقت کنید.

ممکن است بگویید: بر این اساس، قرآن فقط مختص عصر پیامبر بوده و ما نمی توانیم از آن نتایج کلی به دست بیاوریم!

[در پاسخ باید گفت:] چنین چیزی درست نیست، چنانچه از قصص قرآن و برخی آیات تاریخ عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با این که اشاره به وقایع جزئی و توصیفات جزئی برای اقوام معینی دارد، درس های زیادی می گیریم، همچون آیه: { الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُ بِكُمُ الدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ... وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ ﴿٩٧-١٠١﴾ . اما به این معنا نیست که هر آنچه در آنها آمده است وصف تمام بشریت است.

آیا می توان به خاطر همین آیه قرآنی مثلاً در مورد منافقین امروز مدینه صحبت کرد؟! یا اینکه این آیات به طور خاص در حوادث خاصی نازل شده است، اما می توان از آن ها به صورت یک قضیه مهمله و نه به عنوان یک توصیف عام عبرت گرفت؟ در زمینه احکام شرعی نیز همینطور است که به واسطه و مقتضای قانون اشتراک این احکام جزئی قابل استفاده بوده و به افراد دیگر تعمیم داده می شود.

خلاصه آن که: این آیه توصیف جامعه ای است که با پیامبر اعظم مقابله و رویارویی داشت و توصیف یک قانون کلی برای بشریت نیست. چنین توصیفی از جامعه عربی مخالف پیامبر در حالات مشابه دیگر قابل تعمیم است و ایرادی هم ندارد اما نمی توان آن را یک قانون کلی در اندیشه بشری تلقی نمود.

و همچنین آیه شریفه: {إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ لَا يُفْتَرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ وَنَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُنْتُمْ لِقَدْ جِئْتُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ} (زخرف: ۷۴-۷۸). از همین قبیل است:

این آیه:

الف- یا خطابی از سوی فرشته خازن جهنم به کسانی که داخل جهنم هستند می‌باشد و منظور این است که بیشتر اهل جهنم به خاطر بیزاریشان از حق، وارد آن شده‌اند (این غیر از آن است که اکثر مردم از حق و حقیقت بیزارند) و تعداد اندکی از آن‌ها هم به خاطر انحراف از حق وارد جهنم شده‌اند و با وجود محبت به جریان حق و عدم تنفر از آن، دنبال منافع خودشان رفتند.

ب- یا خطابی استینافی و جدید خطاب به کافران عصر پیامبر بوده و منظور این است: ما حق را برای شما آوردیم، ولی اکثر شما - ای کسانی که به نبوت محمد از قریش و یاران آن کافر شده اید - از حق متنفر هستید و در برخورد با حقیقت در اخلاق خود فاسد هستید و این بیان یک قانون کلی بشری مطلق در زمان و مکان را افاده نمی‌کند.

بله، آیاتی که می‌گوید بیشتر مردم شکر گذار نیستند یا نمی‌دانند یا تعقل نمی‌کنند یا مانند این‌ها در بحث ما حائز اهمیت هستند و نه امثال این آیات، بنابراین باید بین متون قرآنی تفاوت گذاشت.

آنچه بنده در این جا در مورد تنوع زبانی آیات ادعا می‌کنم، ممکن است - اگر کسی آن را بپذیرد - کلیدی اساسی در فهم متن قرآن از دیدگاه بنده حقیر تلقی شود و باید با دقت فراوان مطالعه شود. البته سخن جدیدی نیست، چنانکه برخی از علمای انسداد اصولی - مانند میرزا قمی - در زمینه خطابات فقط بدان توجه داشته‌اند مانند: (یا ایها الذین آمنوا) ولی آن را به حوزه وسیع تری مانند حوزه ضمائر و مانند آن تعمیم نداده‌اند.

ثانیاً: اگر از این مشکل پیشین صرف نظر کنیم، آیه نمی‌خواهد بگوید که اکثریت در برابر هر حقیقتی جبهه گرفته، چگونه چنین سخنی قابل پذیرش است و حال آن که اعتقاد به وجود خدا در طول تاریخ مورد تأیید اکثریت انسان‌ها بوده و منکران اصل وجود خداوند همواره اقلیت اندکی بوده‌اند و مردم بسیاری از حقایق را از جمله کلیات عقل عملی و وجدان و مانند آن را پذیرفته‌اند و هرگز نسبت به آن‌ها اکراه نداشته‌اند.

بلکه معنای آیه این است که اگر شرایط را در کلیت حق در نظر بگیریم، درمی یابیم که مردم فطرتاً به منافع خود تمایل دارند و حق بر آنها سنگینی می کند، نه اینکه در مقابل هر حقی اکثریت ایستاده باشند. این در صورتی است که الف و لام را در (اکثرهم للحق = اکثر آنها برای حق) برای جنس، یعنی مطلق حقیقت قرار دهیم، نه الف و لام عهد، یعنی حقیقتی که قرآن است، اما اگر حقیقت را در اینجا برای عهد به معنای قرآن بگیریم، آنگاه نتایج متفاوت خواهد بود (و معنا - بر اساس اراده معنای قرآن از حق - نقد دموکراسی با این آیه نخواهد بود، اگر ما دموکراسی را به گردش قدرت بر اساس انتخابات تعبیر کنیم نه اینکه آن را به همه پرسی منشأ حکومت یا اعتبار شرع برای حکمرانی در ازای عدم انتخاب تعبیر کنیم، امیدوارم این نکته را با دقت مورد تأمل قرار دهید).

به عبارت دیگر: آیه می فرماید: هر چیزی که اکثریت می بیند و به آن گرایش پیدا می کند، حق نیست نه این که بخواهد بگوید: هر چیزی که اکثریت می بیند و به آن گرایش دارد، باطل است. به این نکته توجه کنید.

ثالثاً: نهایت دلالت این آیه کریمه - بعد از چشم پوشی از مطالب فوق - این است که نظر اکثریت صحیح نیست، اما این به معنای عدم توجه به قول اکثریت نسبی یا عدم توافق مردم برای انجام امورشان بر اساس اکثریت نسبی نیست. حتی اگر آیه یک قانون بشری کلی را بیان نماید در نهایت به معنای گمراهی اکثریت مردم است نه این که اکثر مسلمانان نیز گمراه هستند تا این که آن‌ها را از انتقال قدرت با رای اکثریت منع کنیم. دقیقاً همانطور که به نظر برخی از اصولیون سخن اکثریت فقها به علت حجیت شهرت دارای حجیت است بدون این که در این اکثریت دلیلی بر بطلان سخن مشهور فقهاء باشد در مسئله ما نیز به همین گونه است. بنابراین حتی اگر آیه دلیلی بر مخالفت بیشتر مردم با حق باشد، اما دلیلی بر این که نظر بیشتر متخصصان یا نظر بیشتر فقها یا نظر بیشتر رای دهندگان مسلمان باطل است نمی باشد، بلکه مفاد آیه بطلان چیزی است که بیشتر مردم (تمام مردم) دوست دارند.

اما اگر بگوییم مورد نهی آیه اکثریت نسبی است و این قانون کلی باشد در این صورت نتایج آن فاجعه‌بار خواهد بود، پس اگر اکثریت شیعیان از مرجعی تقلید کنند، دلیل بر بطلان مرجعیت اوست، اگر بیشتر فقها حکمی را صادر نمایند دلیلی بر بطلان حکم آنهاست حال آن که هیچ کس به هیچ عنوان چنین حرفی نزده است. آیه نیز کاملاً منزّه از این برداشت است بنابراین این آیه ربطی به اکثریت نسبی ندارد تا از این طریق انتقال قدرت میان مسلمانان با رای اکثریت را زیر سؤال ببریم؛ لذا کاملاً در تمام زوایای موضوع دقت کنید.

پس یا باید آیه را همان طور که گفتیم تفسیر کنیم یا بگوییم که بیش تر مردم از حق (یا حقی که دین صحیح است) گریزان هستند در این صورت دیگر ربطی به دموکراسی به معنای جا به جایی قدرت به وسیله انتخابات ندارد.

رابعاً: آیه دلالت دارد بر این که اکثریت از حق بیزارند. این کراهت را یا باید کراهت فعلی بدانیم یا اعم از فعلی و تعلیقی؛ مقصود این است که کراهت حالتی روانی و متوقف بر شناخت یک شیء است. شما ابتدا به چیزی شناخت پیدا می‌کنید سپس آن را نمی‌پسندید اما اگر از آن شیء به طور کلی شناختی نداشته باشید، نپسندیدن در اینجا معنا ندارد چرا که سالبه به انتفاع موضوع است. همچنین اگر به چیز دیگری به جای آن - به گمان این که این همان است - شناخت پیدا کردید و سپس علیه آن موضع گرفتید و از آن بیزاری جستید در واقع علیه گزینه اصلی موضع نگرفتید بلکه موضعگیری شما علیه آن چیزی است که به زعم شما همان شیء اصلی است.

بر این اساس، وقتی می‌گوییم اکثر مردم از حقیقت گریزان اند، این به معنای یکی از این دو احتمال است:

احتمال اول: مراد از کراهت، کراهت بالفعل است، به این معنا که همین الآن اکثر مردم از حق بیزارند و این حالت مبتنی بر شناخت آنان از حق می‌باشد تا کراهت معنا پیدا کند

پس اگر مقداری از حق را شناختند و سپس از آن کراهت داشتند، می‌گوییم آن‌ها از این حق بیزارند، اما اگر بعضی از حق را ندانند، بیزاری یا عدم بیزاری از آن، معنایی ندارد، زیرا نفرت واقعی مانند اراده و محبت یک فعل نفسانی مبتنی بر تصور پیشین آن است.

احتمال دوم: اینکه بگوییم طبیعت مردم به گونه‌ای است که اگر حق را می‌دانستند از آن متنفر می‌شدند، در اینجا کراهت تعلیقی است، یعنی در گرو شناخت حقیقت است، پس نود درصد از کسانی که حق را می‌شناسند - حتی در آینده - از آن متنفر خواهند بود و در این صورت نمی‌توان قبل از تحقق نفرت در مورد مردم قضاوت کرد. زیرا محاکمه بر اساس کراهت تعلیقی، قصاص قبل از جنایت است، بنابراین لاجرم برای مجازات و عقاب باید شناخت و سپس کراهت فعلی آنها را مفروض بگیریم.

در این صورت می‌گوییم: کثرت‌گرا بر آن است که حقیقت، حتی اگر در برخی از مظاهر آن واضح و آشکار باشد، در همه مظاهر آن، چنین نیست، به عنوان مثال صحت برخی از نبوت‌ها مسأله روشنی برای همه مردم نیست، حتی اگر برای شما روشن باشد پس از عصر پیامبران حقیقت در دسترس همه مردم نیست.

این نکته مهمی است که کثرت‌گرا مطرح می‌کند، زیرا او می‌گوید که باید بین عصر پیامبران و وحی و معجزات و عصر غیبت تفاوت قائل شد. وقتی من همراه موسی در ساحل دریا باشم و ببینم که موسی با عصایش دریا را شکافته و امواج سوار بر یکدیگر همچون کوه برافراشته شده‌اند معمولاً در چنین صورتی حقیقت آشکار می‌شود اما برای من که نه دریا شکافته می‌شود و نه هیچ عصایی مار می‌شود از سوی بزرگان و دانشمندان و متفکران در مسائل لغت و قرآن و حدیث و تاریخ و فلسفه و کلام سرگردانند و شواهد و داده‌ها نیز در هم تنیده و پیچیده است، در این صورت وضعیت معرفت و شناخت متفاوت خواهد بود. بنابراین حقیقت برای من همیشه آنگونه که برای آنان در عصر شهود غیب و حضور پیامبران بوده رخ نمی‌نماید.

کسانی که معجزات را با چشمان خود دیدند و سپس دروغ گفتند، سزاوار مذمتی بزرگ به همان حجمی که قرآن علیه آنان روا داشته، هستند، زیرا موضع منفی آنان به هیچ عنوان قابل قبول نیست و اگر امروز هم شاهد چنین چیزی باشیم واقعا برایمان عجیب است. اگر امروز فقیری از روستایی دورافتاده که فاقد هر گونه تخصص در علوم است نزد ما آمده و ادعای نبوت کند و ماه را در برابر چشمانمان دو نیم نموده - البته علم هم آن را تأیید کند- یا دریاها و رودخانه ها را بشکافد و بادها را به حرکت درآورد یا آن‌ها متوقف کند و آنگاه تکبر ورزیدیم و نپذیرفتیم چنین رفتاری، بسیار عجیب و غیر موجه خواهد بود. اما کسی که در زندگی اش هیچگاه با این امور سروکار نداشته است و اگر گاهی اوقات از کرامتی اطلاع پیدا کرده که مردم اساساً در اصل آن با هم اختلاف جدی دارند، چینی فردی طبیعی است که تصویر حقیقت در بسیاری از اوقات برایش واضح نباشد.

کثرت گرامی گوید من نمی توانم در مورد این شخص مثل هم‌عصران پیامبران و شاهدان عینی معجزات و غیب قضاوت کنم. ما در دوران غیبت وحی و معجزه و تحیر به سر می‌بریم.

ملاحظه‌ای که امروزه کثرت گرایان در مورد علمای سنتی دارند این است که آنها بین اعصار تمایز قائل نمی شوند و مسائل را به شیوه‌ای نادرست در زمان‌های مختلف تطبیق می‌دهند، بنابراین بسیاری از مردم امروزه از حقیقت به صورت فعلی دین‌گریز نیستند، نه به این دلیل که خودسازی نموده‌اند، بلکه به این دلیل که حقیقت برای خیلی‌ها روشن نیست و اگر حقیقت روشن بود ممکن بود از آن پیروی کنند و در غیر این صورت می‌گفتیم اینها افراد بدی هستند. ایده کثرت‌گرایی این است که مثلاً در زمان ما ممکن است مسائل اعتقادی صحیح برای خیلی‌ها نامشخص باشد، به طوری که ما نمی‌توانیم آنها را مسئول موضع‌گیری‌شان بدانیم نه اینکه دین‌گریز نیستند بلکه به این دلیل که آن‌ها از حق شناخت ندارند تا عقاب و ثواب آن‌ها قابل اعمال باشد.

در یک جمله: ممکن است در یک عصر اموری روشن بوده ولی در دوره ای دیگر روشن نباشد و بالعکس. نمی توان مردم زمانه دوم را بر اساس بدیهیات عصر اول مورد حساب و کتاب قرار داد و بالعکس. بلکه حساب بر اساس امور بدیهی در هر عصر و آنچه که بین اعصار مشترک است انجام می شود. توجه به این موضوع کلید فهم واقعیت انسان از منظر کثرت گرایی است.

به همین مقدار از جواب بسنده می کنم زیرا تفصیل مطلب از حوصله بحث خارج است و مجالی دیگر می طلبد تا آیات قرآنی دال بر معذوریت بسیاری از غیر مسلمانان را از منظر مکتب کثرت گرایی مورد بحث قرار دهیم.